

ضرورت گفتگو و اعراض از مجادله در جهان اسلام

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۲/۲۰

راهب عارفی میناآباد^۱

تاریخ تأیید: ۹۴/۰۳/۱۵

چکیده

در عصر حاضر که می‌توان آنرا عصر پر آشوب در جهان اسلام نام گذاری کرد، پیش از هر گونه قضاوت عجولانه، ضرورت گفت و گو و پرهیز از مجادله در اولویت اصلی مسلمانان است. جنگ و برادر کشی که از شام تا یمن را فراگرفته نتیجه دوری مسلمانان از فرهنگ گفت و گو و مراجعه به نصوص قرآن است. این نوشتار برآن است تا ضمن واکاوی ضرورت گفت و گو بین مذاهب اسلامی و پرهیز از هر گونه مجادله و خشونت، گفت و گو را به عنوان تنها راه حل معضلات جهان اسلام مورد واکاوی قرار دهد؛ و همه فرقه اسلامی را به کتاب خدا و سنت رسول الله (ص) دعوت نماید. در پایان نتیجه می‌گیرد چنگ زدن به ریسمان الهی تنها راه نجات از آشوب در جهان اسلام است.

واژگان کلیدی: اسلام، سنت نبوی، قرآن کریم، گفتگو، مجادله، مسلمانان.

۱. دکتری ادبیات فارسی دانشگاه علوم و تحقیقات تهران

مقدمه

گفتگو براساس منطق و عقلانیت به دور از تعصبات فکری و عقیدتی بین علمای مسلمان و فرهیختگان فرق اسلامی از ضرورت‌های امروز جهان اسلام است. با توجه به تفرقه‌ای که از سوی دشمنان اسلام، به مسلمانان خاورمیانه تحمیل شده و به شعله‌ور شدن آتش جنگ در منطقه دامن زده است، حاکمان کشورهای اسلامی، علماء و اندیشمندان مسلمان می‌بایست گروه‌های درگیر و متخاصم را به گفتگو، صلح و آشتی، همگرایی و گرد آمدن بر محور قرآن و سنت نبوی دعوت کنند. در این مقاله ضمن بررسی معیارهای گفتگو از منظر اسلام به اهمیت و ضرورت آن میان فرق اسلامی و پرهیز از مجادله و خصومت پرداخته شده است. گفتگوهای عاری از تعصب و تحجر مذهبی، با توسل به اصل مهمی چون رجوع به قرآن و سنت نبوی دست آوردهای مهمی برای نجات مسلمانان از تفرقه در پی دارد.

گفتگو از آغاز زایش انسان در جهان خاکی راه گشای بسیاری از مشکلات تا زمان حاضر بوده است. هنگامی که منطق گفتگو در جامعه حاکم باشد، بسیاری از مسایل فکری و عقیدتی قابل حل و فصل خواهد بود. بسیاری از کشورهای غیر مسلمان از تشتت آراء و قرائت‌های مختلفی که از دین در بین مسلمانان رواج یافته است، سوء استفاده کرده و بیشتر منافع سیاسی خود را در خاورمیانه دنبال می‌کنند. گفتگو بین فرق اسلامی در فضای آرام و به دور از تهدید و تعصبات می‌تواند نقش صلح و امنیت را برای مسلمانان به ارمغان آورد. گفتگو بین مذاهب و فرق اسلامی می‌تواند ابزاری در جهت شناخت عمیق وجوه اشتراک باشد و موجب تقویت وجوه مشترک اعتقادی و فکری خواهد شد. همچنین، موجب تعامل و وفاق نخبگان و فرهیختگان جهان اسلام و گسترش روحیه اخوت و برادری در میان آنان خواهد شد.

مهمترین هدف گفتگوهای منطقی و سازنده در بین فرق اسلامی جلوگیری از نزاع و جنگ در بین مسلمانان است. در مرحله بعدی، ایجاد تفاهم در بین مسلمانان و کاستن از اختلاف از اهداف دیگر گفتگو بین مذاهب اسلامی در سطح حاکمان و دانشمندان اسلامی است. با توجه به مطالب فوق می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا گفتگوی منطقی بر اساس تعالیم اسلام، قرآن و سنت نبوی می‌تواند، راهگشای مسلمانان در رفع مناقشات و رسیدن به وحدت کلمه و

انسجام باشد؟ به نظر می‌رسد اینگونه گفتگوی سازنده می‌تواند عامل اثر گذاری در رفع مناقشات منطقه‌ای و ایجاد تعامل بین مذاهب اسلامی به حساب آید.

معنای لغوی گفتگو

گفتگو در لغت به معنای مباحثه، مجادله، مکالمه، گفتار و گفت و شنود (دهخدا، ۱۱ / ۱۶۹۲-۱۶۹۳) و مبادله و مباحثه در باب اندیشه‌ها است (American. Language, ۱۹۸۹, p. ۹-۲۱). گفتگو نشان دهنده نوعی سیلان و جریان معنی میان شماری از افراد است. از رهگذر این جریان معنی، نوعی فهم و درک نو که در آغاز گفتگو وجود نداشته، پدیدار می‌شود (پایا، ۶۶). مفهوم ظاهری «گفتگو» آن است که دو طرف مایلند براساس تفاهم، همزیستی مسالمت آمیزی داشته باشند. باید هر دو طرف، گفتگو را ضروری دانسته و از آن استقبال کنند. سقراط «پدر گفتگو» این فرایند را آن لحظه ممکن می‌داند که انسان به جهل خود واقف باشد. گفتگو از منظر سقراط محصول توجه آدمی به این نکته است که «نمی‌دانم» (تافلروهمکاران، ۱۱). گفتگو در قرآن یعنی بازگشت. حاور، محاوره به معنای سخن را با او بازگرداند و با هم گفتگو کردند (طبرسی، ۹ / ۴۰۸). معنای تردید و دودلی نیز دارد. "حار فی امره" (در کار خود سرگردان بود) و حاور محاوره و حوارا یعنی مجادله کرد و پاسخش گفت (راغب اصفهانی، ۸۹؛ طباطبایی، ۱۲/۳۷۱). واژه "محاوره" دوبار در سوره کهف آمده است: «فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِّنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا» (کهف، ۳۴)، پس یک روز به همراه خویش - که با وی گفتگو می‌کرد - گفت: من از تو در مال بیشتر و در نفر نیرومندترم و «قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّأَكَ رَجُلًا» (کهف، ۳۷)، همراه وی که با او گفتگو می‌کرد گفت: «آیا به کسی که تو را از خاکی سپس از نطفه‌ای آفرید، آنگاه تو را مردی با اندام برآورد، کفر می‌ورزی؟ و با لفظ "تحاورکما" در سوره المجادله فرموده است "... وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمْ...» (مجادله، ۱)، و خداوند گفتگوی شما را می‌شنید. گفتگو در اصطلاح یعنی هر شکل از نشست یا ارتباط بین اشخاص، گروه‌ها یا جوامع برای رسیدن به فهم بیشتر حقیقت با جهت رفع سوء ظن یا روابط انسانی بیشتر، که در آن احترام متقابل رعایت گردد. گفتگو مستلزم انفتاح

و آزاد اندیشی است. زیرا گفتگو با دیگری به معنی هم اندیشی با او و بیرون آمدن از قلمرو تنها اندیشیدن است؛ قلمروی که تنها حاوی مایه‌های شخصیت فرد و فاقد مایه‌های شخصیتی کسان دیگری است که چه بسا از لحاظ سرشت و خصوصیات با او همسان نیستند. از این رو هم اندیشی انسانی با دیگری، با صدایی قابل شنیدن را گفتگو می‌نامیم. گفتگو یعنی فرایند اندیشیدن مشترک که گاه با تبیین و گستراندن اندیشه و گاه به منظور تعمیق و ریشه دار کردن آن است (فضل الله، ۱۰).

محمد لگن هاوسن در سیاحت اندیشه در سپهر دین (همان: ۳۳) در تبیین گفتگو می‌نویسد «در گفتگو ما هم میزبانیم و هم میهمان، دیگری ما را به شرکت در ضیافت اندیشه‌ها، ارزش‌ها و آرمان‌های خود دعوت می‌کند و ما نیز در مقابل، او را به چنین ضیافتی فرا می‌خوانیم. می‌توان فهمید که مهم‌ترین نکته در مساله گفتگو، درک و احترام متقابل است؛ باید ابتدا شخصی که با او گفتگومی‌کنیم را بشناسیم و با احترام به باورهای او، با او گفتگو کنیم.

مبانی گفتگو در قرآن

در فرآیند گفتگوی مذاهب، روال منطقی به درک متقابل کمک خواهد کرد. در قرآن کریم ضمن نهي از جدال بیهوده، بر اهتمام طرفین گفتگو به استدلال منطقی تأکید شده است. «قل هاتوا برهانکم»؛ بگو برهان و دلیل خود را بیاورید (نحل، ۶۴). در این رهگذر، شایسته است طرفین گفتگو با دلیل و برهان با یکدیگر گفتگو کنند.

همان‌طور که می‌دانیم برخی از فلاسفه تمایز انسان با سایر موجودات را ناطق بودن و توانایی گفتگو می‌دانند، و در تعریف انسان می‌گویند که انسان حیوانی ناطق است، که در راستای آیه «الرَّحْمَنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن، ۱-۴) است. توانایی بیان، برجسته‌ترین ویژگی انسان است که خداوند پس از خلقت انسان، به وی ارزانی داشت. توانایی انسان در گفتگو و بیان آن چه می‌دانند، «علم‌الانسان ما لم يعلم» (علق، ۵) است. مقام بیان و سخنوری نزد اندیشه ورزان به اندازه‌ای است که، تنها ویژگی ممتاز انسان به عنوان موجودی که می‌اندیشد، از سایر موجودات قلمداد می‌شود (ارسطو، ۱۸). زیرا از نظر زبان شناسی و فرهنگ شناسی اندیشه چیزی

نیست جز حاصل کنش‌های زبانی (چامسکی، ۹۷). اما به نظر می‌رسد آن چه که این تمایز را بارزتر می‌سازد و شکاف عظیمی در بین انسان و سایر جانداران ایجاد می‌کند، پیامدهای ناشی از توانایی بیان و گفتگو است. کاربرد فراوان واژه‌هایی نظیر "قل: بگو" ۳۱۵ بار و "قال: گفتند"، ۵۰۱ بار، بیانگر اهمیت فرهنگ گفت و شنود و تبادل نظر در قرآن کریم می‌باشد. قرآن همواره تاکید می‌کند که اگر به مسئله‌ای اعتقاد دارید و آن را حق می‌دانید دلایل خود را بیاورید. این امر ناشی از اعتقاد عمیق قرآن به فرهنگ گفتگو است. آن جا که خداوند پیامبری را می‌فرستد تا مردم را دعوت به آیین خود کند، در واقع راه گفتگو را برگزیده است. در قرآن، آغازگر گفتگو خداوند است، هنگامی که انسان را خلق نمود، نخست با فرشتگان گفتگو کرد و آگاهشان کرد که جانشینی در زمین قرار خواهد داد (بقره، ۳۰). خداوند با ابلیس نیز به گفتگو پرداخته و درباره خلقت آدم و عدم سجده ابلیس با وی بحث می‌نماید (اعراف، ۱۱-۱۸). این گفتگوها در آغاز آفرینش انسان، جهت زدودن ابهام بوده اما طبیعی است که پس از ورود انسان به هستی وظیفه دیگری نیز وجود دارد و آن حضور در درگیری‌های فکری است تا در نتیجه آن یک اندیشه که براساس برهان و استدلال ارائه شده بر اندیشه‌های دیگر چیره شود (فضل الله، ۸-۱۰). البته مشخص است گفتگوی مورد قبول قرآن، گفتگویی است که همراه با احترام و درک متقابل باشد و از گفتگویی که اهداف مغرضانه داشته باشد نهی می‌کند (عنکبوت، ۴۶). قرآن از همه فرق و گروه‌ها دعوت می‌کند که برای اعتقادات و اندیشه‌های خود دلیل بیاورند و حقانیت آن را اثبات کنند. (قصص، ۷۵). مسئله قابل تأمل این است که قرآن مخالفان خود را ملزم به آوردن دلیل و برهان می‌کند. صحبت از گفتگوهای بی‌اساس و موهوم نیست، صحبت از گفتگویی است که پشتوانه آن عقل و منطق است. آوردن برهان و دلیلی که آن دیدگاه و تفکر بر آن تکیه می‌کند، نه گفت و گوی صرفاً مبتنی بر جهل، تعصب و جانبداری و یا سخنان بی‌پایه و اساسی مانند این که "ما دنبال روی از آباء و اجدادمان می‌کنیم"، و یا سخنانی که در جامعه جاهلی آن زمان بسیار رایج بود. البته بر خداوند پوشیده نیست که آنها جز هجویات و دروغ چیز دیگری نمی‌توانند بگویند، و این برخورد محکم قرآن و التزام به گفتگوی مبتنی بر برهان و دلیل عقلی، هشدار است برای آنان که در اندیشه‌های خود هیچ پایه منطقی را استوار نمی‌بینند؛ تا به خود آمده و در پی تامل و تفکر در آن چه که به آن اعتقاد دارند باشند. لذا

ضرورت گفتگو و اعراض از مجادله درجهان اسلام ۴۱

قرآن فرصت دفاع از اندیشه‌ها را به همه اقوام و فرقه‌ها می‌دهد چه آنها که از حق و خدا فاصله اندکی دارند و چه آنها که در اعتقادات خود در کفر و جهل مطلق هستند.

نکته قابل تامل، برخورد آرام قرآن کریم با مخالفان خود می‌باشد؛ برخوردی که از تعصب و جانبداری بی‌حد و اندازه جامعه جاهلی آن زمان بسیار دور بود. خداوند به عنوان «مطلق حق» می‌داند که حق تنها نزد اوست و علی‌رغم این که از میل باطنی کسانی که در کفر و جهل می‌باشند، کاملاً آگاه است، مجال ارائه دلیل را برای آنان فراهم می‌کند. در آیه‌ای دیگر، قرآن کریم شیوه برخورد با جاهلان را آموزش می‌دهد و بندگان مخلص و عابد خود کسانی می‌داند که که در روی زمین با تواضع و فروتنی قدم برمی‌دارند و هر گاه با جاهلی روبرو شوند به آنها سلام می‌کنند. در واقع برخوردی مسالمت‌آمیز به دور از هر گونه خشونت با جاهلان را قائل می‌شود. قرآن، پشتوانه هر اعتقادی را تفکر و تعقل و دارا بودن دلیل و حجت روشن می‌داند. و همواره پیامبران را نیز با این ویژگی برگزیده است (غافر، ۳۵).

الف) گفتگو با ظالمان

یکی از بهترین قصص که به خوبی می‌توان فرهنگ گفتگو را در آن بررسی کرد، داستان موسی و فرعون می‌باشد. فرعون کسی است که تمام امکانات و توانایی‌های جامعه را پیرامون خود و اطرافیانش جمع کرده بود و ضعف و ناتوانی را به جامعه انتقال داده بود. فرعون کسی است که طغیان و سرکشی و برتری‌جویی در وجود او موج می‌زد. این تصویری است که قرآن از فرعون به عنوان سمبل طغیان‌گری معرفی می‌کند. موسی مسئولیت ابلاغ پیام خدا به فرعون را به عهده می‌گیرد. این که او چگونه و با چه ابزاری به برخورد و مبارزه با فرعون می‌رود، مبارزه با کسی که فرهنگ او فرهنگ برتری‌جویی است، و نیز قدرتمندترین ابزارها و نیروها را در اختیار داشته است، قابل توجه می‌باشد. موسی (ع)، روشی کلامی و فرهنگی پیشه می‌کند، فرهنگ گفتگو. تقاضای موسی (ع) از برادرش هارون، که خوش سخن و دارای قدرت بیان بوده، برای همراهی و جدال کلامی با فرعون، بیانگر همین حقیقت است. زمانی که موسی مأموریت خود را شروع می‌کند، از خدا تقاضایی مبنی بر همراهی برادرش هارون طلب می‌کند، دلیل این انتخاب، فصاحت و بلاغت در گفتار هارون است (مومنون، ۴۵).

با توجه به این آیات معلوم می‌شود که موسی در ابتدا قصد داشته به واسطه گفتگو با فرعون، او را به راه راست دعوت و از این همه ظلم و ستم دور کند. این آیات نیز به این موضوع اشاره دارد که فرمان خدا و ماموریت موسی و هارون ابتدا گفتگو با فرعون و معرفی خداوند جهانیان بوده است. موضوع مهم و قابل تأمل دیگری در این ارتباط، ساختار زبانی جملات در قرآن، و مضمون سراسر ملاطفت و ملایمت آن است. این دعا در ارتباط با زمانی است که موسی (ع) قصد رفتن به سمت فرعون را داشته، با خدای خود آن را نجوا می‌کند: «لَا ذَهَبَ إِلَيَّ فِرْعَوْنُ إِلَّا طَعَى، قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَأَخْلِلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي» (طه، - ۲۸). در ابتدای آیه، موسی(ع) در برابر فرعون که گردن کشی و طغیان کرده و فردی بسیار ظالم و ستمکار معرفی شده است، چه چیزی از خداوند طلب می‌کند؟ تنها سینه‌ای گشاده، زبانی ملایم و خالی از عقده، و گفتاری روان مطالبه می‌کند. سینه‌ای گشاده برای پذیرش آنچه که گفته می‌شود و خالی از هر گونه کینه و عداوت باشد و زبانی نرم و روان. این همه لطافت و نرمی در برابر کسی که قرآن کریم او را طاغی و سرکش معرفی می‌کند، فرهنگ گفتگو در قرآن است.

ب) گفتگو با اهل کتاب

یهود و نصارا با پیامبر(ص) بحث و جدال بسیار می‌کردند. هر کدام خود را برتر از دیگری دانسته و دیگری را تکذیب می‌کردند(بقره، ۱۱۳). همچنین آنها از پیامبر (ص) خواسته‌هایی عجیب داشتند. یکی از خواسته‌های یهودیان از پیامبر(ص) این بود که یک باره کتابی از آسمان بیاورد، همان طور که موسی تورات را به یک باره آورد. یا این که ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر خدا و فرشتگان را جلوی دیدگان ما حاضر کنی تا ما آنها را مشاهده کنیم(واحدی نیشابوری ۷۰). خداوند در قرآن کریم اعتقادات و تمایلات پنهان آنها را افشا کرده که یهودیان دوست دارند پیامبر را به سوی کفر برگردانند، بعد از این که ایمان آوردید(بقره، ۱۰۹). و یهود و نصاری از تو راضی نمی‌شوند مگر این که به آیین آنها درآیی(بقره، ۱۲۰). در واقع قرآن کریم به این نکته اشاره دارد که این بحث و جدل‌ها همه به یهود و نصارا باز می‌گردد. آنها می‌خواهند که پیامبر اسلام از آیین خود دست کشیده و به آیین آنها ملحق شود. در برابر این همه برخوردهای ناصواب

ضرورت گفتگو و اعراض از مجادله درجهان اسلام ۴۳

و ناپسند و دروغی که به دین خدا می‌بندند، خداوند پیامبر را دعوت به بحث و گفتگو با آنها کرده و به او می‌گوید به آنها بگو برای سخنان خود دلیل و برهانی اقامه کنند(بقره، ۱۱۱). در واقع قرآن، پیامبر(ص) را دعوت به یک مبارزه کلامی با اهل کتاب می‌کند و از آنها دلیل و برهان برای آنچه که ادعا می‌کنند طلب می‌کند.

پ) گفتگوی پیامبران با اقوام

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که پیامبران مامورانند به گفتگو با اقوام خود پرداخته و دلایل شان را برای آنها ابراز کنند. گفتگوی ابراهیم با قومش، زمانی که قوم او به بت خانه می‌روند و مشاهده می‌کنند که همه بت‌ها جز بت بزرگ نابود شده‌اند، گفتگوی همراه با دعوت آنها به تفکر و تأمل است(انبیاء، ۶۵-). لذا خداوند در قرآن می‌فرماید هنگامی که مشرکان قبیله به تو پناهنده شدند تا سخن خداوند را بشنوند، به آنها پناه بده(انبیاء، ۲۴).

لذا مهمترین وجه رسالت پیامبران، فراخوانی مردم به بحث، استدلال، اقامه برهان، ارائه گفتمانی برتر و دعوت به گفتگو به جای شیوه‌های ناشی از زور می‌باشد. قرآن وظیفه پیامبر را در برابر مردمی که اطاعت او را نمی‌پذیرند، جز تذکر دادن و ابلاغ حق نمی‌داند. به عبارتی ابلاغ فرمان‌های خدا و بیم دادن مردمان از عاقبت اعمال شان، روش اصلی پیامبر بوده است. بیان این نکته جای تأمل بسیار دارد که وقتی گفتگو، اساسی‌ترین ابزار برای دستیابی به حقیقت است، ابزارها و روش‌های دیگر، نظیر توسل جستن به معجزات و توانایی‌های فوق بشری که از جانب خدا نازل می‌شد، کم رنگ‌تر می‌شد. در زمان رسالت پیامبر(ص)، قرآن به صراحت به هیچ معجزه‌ای مانند «کتاب»، که بیانگر ورود انسان به عصر کتابت و فرهنگ گفتاری و نوشتاری است، تأکید نمی‌کند.

ت) گفتگوی خداوند با فرشتگان

گفتگوی خداوند با فرشتگان، که مخلوق او هستند، اهمیت گفتگو را دو چندان می‌کند، زیرا فرشتگان مطیع و محب خداوند هستند(بقره، ۳۰). پروردگار در گفتگو با فرشته‌ای دیگر یعنی ابلیس فرمود موجود مخلوق من را عبادت کن. خداوند متعال به سخن دشمن اش گوش فرا

می‌دهد و مجال صحبت نیز فراهم می‌کند تا او برای نافرمانی خود عذر و دلیلی قانع کننده بیاورد. ابلیس در پاسخ گفت مرا از آتش واو را از گل آفریدی. لذا نباید از گفتگو با کسی که طرف مقابل ماست - بخصوص اگر نفعی برای ما یا دین و دنیای ما داشته باشد- خودداری کنیم. قرآن فرهنگ گفتگو با کسی که نظر مخالف با ما دارد، را به ما می‌آموزد. در آیات «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبیله و هو اعلم بالمهتدین» (نحل، ۱۲۵). «و لا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن...» (آل عمران، ۱۵۹) یا «و امرهم شوری بینهم» (شوری، ۳۸) که دربردارنده اصول و قواعد ایمانی و تربیتی است. به کارگیری آن متضمن گفتگو و نیز همزمان فضای گفتگویی هدفمند را فراهم می‌آورد.

فواید گفتگو در روایات

گفتگو از فواید به سزایی در خدمت و حمایت به دین و همچنین گروه‌ها و مذاهب امت اسلامی برخوردار است.

گفتگو به شیوه بهتر، خود بهترین جهاد است (فرقان، ۵۲). این شیوه تربیتی از چنان اهمیتی برخوردار است که پیامبر اکرم (ص) آن را "تمام دین" تلقی کرده است (النسائی، ۷ / ۱۵۶). در رابطه با فرستادگان مسیحیان نجران از جمله [اعطای] جواز گفتگو با اهل کتاب و مناظره با ایشان و حتی بیان استحباب این کار و یا وجوب مصلحتی در اسلام آوردن کسانی که امید به اسلام شان می‌رود و یا برای اقامه حجت برایشان است؛ تنها کسانی که در آوردن دلیل و حجت ناتوان هستند از "گفتگو" سرباز می‌زنند. بنابراین باید این کار به اهل آن سپرده شود (ابن القیم جوزیه، زادالمعاد، ۳/ ۴۲) و مفسرین معتقدند تنها کسانی به روایات الهی و تکذیب آنها می‌پردازند که در شمار کافران هستند (غافر، ۴۵). مراد از آن هم جدال به باطل و هدف از آن تکذیب حق است در حالی که جدال برای روشن شدن حق و برطرف شدن شبهه‌ها و تمیز خوب و بد و رد مدعای باطلان از جمله بزرگترین و بهترین کارها برای تقرّب الی الهی است (الشوکانی، فتح القدر، ۳، ۴۳). از دیگر فواید گفتگو از میان برداشتن شبهه‌ها و موانع موجود بر سر راه وحدت مردم است. زیرا مردم از راه گفتگوی جدّی و سازنده با همدیگر آشنایی پیدا می‌کنند و بدین ترتیب از جنگ‌ها و فتنه‌ها اجتناب می‌شود.

آداب گفتگو

گفتگو دارای آدابی است که طرفین باید آنها را رعایت کنند.

الف) رعایت ادب در گفتگو؛ که از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است. اگر سخنگو به درستی و نیکویی سخن را آغاز نماید کمک بزرگی به موفقیت گفتگو می‌کند (المیزان، ۳۷۴/۱۲). باید با ابزار اخلاق، ادب و متانت در گفتگو حاضر شد. حضرت امیر چون شنید که گروهی از یاران او شامیان را در جنگ صفین دشنام می‌گویند، فرمود: «من خوش ندارم شما دشنام گو باشید. لیکن اگر عمل آنان را بازگوید، و حالشان را فریاد آرید، به صواب نزدیکتر و رساتر بود. و به جای دشنام بگویید خدایا ما و آنان را از کشته شدن برهان! و میان ما و ایشان سازش قرار گردان و از گمراهی‌شان به راه راست برسان! تا آن که حق را نمی‌داند بشناسد و آن که برای دشمنی می‌رود و بدان آزمند است باز ایستد» (نهج البلاغه، کلمات قصار، ۲۰۶، ۲۰۷). در گفتگو باید با نرمی سخن گفت تا این که مردم و طرف مقابل جذب شوند، متذکر شوند و راه را پیدا کنند (طه، ۴۴). لذا پیش درآمد مناسب و حالت خارج از نخوت و تکبر به پیشبرد گفت و شنود کمک می‌کند. انتخاب واژه‌های مناسب و شیوه بیان نرم به پندگیری می‌انجامد (طه، ۴۴). لذا توجه به خود سخن نه گوینده آن مهم است و پیروی از معیارهای عملی برای جلوگیری از اختلافات نادرست (حج، ۸). استفاده از توان معنوی، مانند بهره‌مند شدن از کلمات قدسی و روایات منقول از انبیاء و اولیاء. چنانچه برخورداری از هدایت راه، گوش دادن به گفتگوهای مختلف و انتخاب نیکوترین آن‌ها دانسته‌اند (زمر، ۱۸). خوب گوش دادن یک طرف گفتگو نسبت به دیگری احساس ارزش گذاری و ارجمندی و حرمت و احترام به شخصیت وی را به دنبال دارد. علاوه بر این، چنین برخورد خوبی، پیش درآمد مثبتی برای گفتگوهاست و فضایی از امنیت خاطر و اعتماد و جستجوی آرام حقیقت را به دنبال دارد.

ب) روش علمی گفتگو؛ گفتگو باید بر اساس علم باشد نه حدس و گمان (اسراء، ۳۶). در صورت بهره‌گیری از متون نقلی در مسایل دینی اعتقادی و شرعی و اخلاق، وقتی مسلمانان با یکدیگر به گفتگو می‌پردازند باید بر اساس ادله ثابتی از قرآن و سنت نبوی استناد جویند و برای تأیید متون شرع و بیان حکم و هدف آنها از ادله عقلی بهره‌گیرند. اما اگر گفتگو میان

مسلمان و غیر مسلمان است، اصل در بهره گیری از دلایل عقلی است.

ولی اگر موضوع گفتگو در مسایل غیر تکلیفی باشد، اصل در بکارگیری عقل و تجربه و مشاهده و حسّ است؛ در درنقل قول صحت آن شرط است و هنگامی که ادعایی داری باید دلیل آورد. قرآن نیز بر این روشمندی در گفتگو با کافران اشاره دارد؛ «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره، ۱۱۱) «... بگو اگر راست می‌گویید هر برهانی دارید بیاورید.»

مسایل قطعی در شمار اصول مسلمی است که نباید در مورد آنها گفت و گو شود مگر برای توضیح یا توضیح برخی جنبه‌های آنها یا به قصد رسیدن به فرعیات مورد اختلاف. باید واقع بین بود و موقتاً دست از باورهای اختلافی برداشته تا به حقیقت رسید، «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (سبأ، ۲۴). از این رو، اگر آغاز بحث براساس اصول مورد توافق نباشد، مصادره به مطلوب خواهد شد و به نتیجه نخواهند رسید.

تعیین اولویت در گفتگوهای علمی، اصل بسیار مهمی است. باید با توجه به تجارب گذشته تاریخ و واقعیات جاری در عرصه‌های حیات مسلمین به موضوعاتی بیشتر اهتمام ورزید و موضوعاتی را هم هرچند موقتاً صرف نظر کرد و یا کمتر مجال طرح بخشید. تقدیم مباحثی که دارای ارزش علمی و عملی بیشتر است و تعویق بحث‌های حساسیت برانگیز و تحریک کننده احساسات و عواطف، عین مقتضای حکمت است. به عبارت دیگر طرفین گفتگو باید در جستجوی حقیقت باشند. «همکاری در جستجوی حق در شمار دین است ولی دارای شرایط و نشانه‌هایی است، از جمله طالب حق، همچون کسی باشد که گمشده‌ای دارد و برایش تفاوتی نکند که آن را خود یا دیگری بیابد؛ باید همکار و یار خود را کمک حال خویش بداند نه دشمن و اگر خطای او را نشان داد و برملا ساخت، سپاسگزارش گردد.» (غزالی، ۱/۱۸۰).

علاوه بر این، در جهت عمل به پیام قرآن یعنی «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر، ۱۷ و ۱۸) باید در راه شناخت دقیق و علمی ویژگی‌های مذاهب از راه مطالعه و پژوهش در منابع اصلی و تماس‌های مستقیم، جدی و صمیمانه با علمای آنان و انجام گفت و گوهای انتقادی مبتنی بر صدق کوشید.

ضرورت گفتگو و اعراض از مجادله در جهان اسلام ۴۷

بحث باید به طور منطقی از مقدمات به نتایج پیش رفته و به دور از حيله و جدل باشد (زخرف، ۵۸). قرآن به سوی برهان و دلیل می‌خواند (النمل، ۶۴). در گفتگو، نباید فضای غیر اخلاقی از جمله تحقیر و تمسخر حاکم باشد و به درگیری و قطع رابطه و پشت به هم کردن و تخطئه همدیگر نینجامد.

نتایج مثبت گفتگو

از آن جا که مشخص بودن هدف گفتگو، جریان آن را منظم و آگاهانه می‌کند و موجب ثمر بخشی بیشتر گفتگو می‌گردد. لذا شایسته است پیش از آغاز گفتگو نسبت به تعیین اهداف و دستاوردهای آن اقدام لازم به عمل آید.

الف) آگاهی از مسأله. در فرآیند گفتگو بین مذاهب باید طرفین از اهمیت و وسعت مسئله مطرح شده آگاهی داشته باشند. یعنی موضوع مورد بحث و گفتگو به صورت مسئله‌ای زنده و واقعی در زندگی انسان‌ها تلقی گردد. این بحث و گفتگو موجب می‌شود که طرفین نسبت به ابعاد موضوع مورد بحث به تامل بپردازند.

ب) آموزش و روشنگری. در فرآیند گفتگوی مذاهب، آموزش و روشنگری نه تنها برای شرکت کنندگان در بحث بلکه برای شنوندگان و یا خوانندگان آن در زمره دستاوردهای بحث به شمار می‌آید. یعنی مذاکره کنندگان باید قبل از گفتگو نسبت به شناخت مسایل اختلافی اقدام کنند تا طرفین بتوانند با عقاید و برداشت‌های متعدد با آن مسئله آشنا شوند.

پ) ارائه نقطه نظرهای مختلف. هدف گفتگو، آشنایی افراد با نقطه نظرهای متفاوت درباره موضوعات مورد بحث است. هر یک از افراد این فرصت را پیدا می‌کنند که با شنیدن نظرات مخالف با واقع بینی بیشتری با نظرات خود و دیگران برخورد کنند. بدین ترتیب، بروز اختلاف به دلیل تنوع افکار و تفاوت درخواستها و منافع، امری طبیعی در زندگی اجتماعی بشر است.

ت) تصریح ایده ها. چه بسا برخی ایده‌ها در ابتدا برای بیان کننده آن هم مبهم و غیر قابل تعریف باشد. بدین معنی که وقتی او ایده‌ای را بیان می‌کند و سایرین از آن مطلبی برداشت می‌کنند، شروع به طرح پرسش می‌کنند و همین پرسش‌ها صاحب ایده را به دادن پاسخ‌هایی

می‌کند که موجب روشن شدن بحث می‌گردد. گفتگو هم برای گوینده و هم برای شنونده مفید است، زیرا بسیاری از ابهامات با پرسش و پاسخ و اشاره به واقعیت‌ها و با استنتاجات مختلف برطرف می‌شود.

ث) همدلی. انسان به دلیل ویژگی‌های جمع‌گرایانه و نیازهای طبیعی - روانی خود در پی زندگی اجتماعی و ایجاد روابط مسالمت‌آمیز با هموعان خویش است. نیاز به همزیستی مسالمت‌آمیز و میل به همدلی و هماهنگی و حفظ بنیان‌های روابط اجتماعی و نیاز به ابراز احساسات و عواطف از طریق گفتگو برطرف می‌شود زبان گفت و گو اصلی‌ترین ممکن‌ترین وسیله است. پذیرش تفاوت‌ها و به رسمیت شناختن تفاوت‌های فردی، قومی و ملی و تغییر نگرش به تفاوت‌های انسانی از اهداف گفتگوست. بشر از طریق گفت و گو به این واقعیت نایل می‌آید که «تفاوت داشتن» جزء طبیعی آفرینش و هستی و جزئی از وجود آدمی و تفکر و فرهنگ اوست. حتی با حضور تفاوت‌هاست که زیبا و قابل پذیرش شده است.

تفاوت بخشی از قانون هستی است. درک این قضیه که این تفاوت‌ها نیستند که عامل اختلاف و تفرقه‌اند بلکه نحوه نگرش انسان‌ها به تفاوت‌ها و رویکرد به آنهاست که می‌تواند اختلاف برانگیز باشد یا مایه شناخت متقابل و درک دقیق‌تر از هستی شود. دستیابی به همدلی واقعی بین مذاهب، براین اساس قابل پذیرش و رشد دهنده است. گفتگو وسیله همدلی است به شرط آن که پذیرش تفاوت‌ها و زیبا دانستن آن پایه و اساس همدلی را بنا نهد و همسانی و هم شکلی شرط اساسی همدلی و یگانگی نباشد. لذا گفتگومی‌تواند همدلی و محبت را افزون کند و تلاشی برای زیباتر و مطبوع‌تر ساختن وجود خود و محملی برای درک و تجربه دقیق‌تر زیبایی و مهر قلمداد شود.

ج) گسترش فضای نقد و خرد ورزی. گفتگوروش سالمی برای بررسی و ارزشیابی ایده‌ها و نظرات گوناگون است. این ارزشیابی موجب ارتقای سطح فکری فرد و جامعه می‌شود و برخورد خردورانه را با مفاهیم و موضوعات و مسایل زندگی فردی و جمعی ترویج می‌کند. نحوه بررسی افکار و نگاه دقیق و موشکافانه به نقاط قوت و ضعف نظریه‌ها و روش‌ها و بررسی دلایل آنها موجب تلاش برای ارایه اندیشه‌های کارآمدتر و جدیدتر و تفکر بیشتر پیرامون مسایل مختلف

ضرورت گفتگو و اعراض از مجادله درجهان اسلام ۴۹

می‌گردد و از سویی ویژگی پرسش‌گری که در نهاد این برخوردارها نهفته است ذهن را به تحرک و حساسیت پیرامون باورها و روش‌های رایج وا می‌دارد و عنصر خرد آدمی را به وسط میدان می‌کشد و این خود موجب حذف خودرأیی و نفی یک‌جانبه‌گری می‌شود و خرد را به عنوان معیار مشترکی برای سنجش اندیشه‌ها به جای جهل و خودخواهی و قدرت‌طلبی حاکم می‌سازد. یکی از علمای منادی اتحاد اسلامی، علامه شرف‌الدین، معتقد بود راه حل اختلافات جهان اسلام در فراموش کردن گذشته و یا چشم‌پوشی از اعتقادات و نظریات علمی نیست؛ زیرا که سکوت و پرده‌پوشی نسبت به این مسائل، ریشه‌های روحی آنها را از دل و جان مردم بر نمی‌کند، بلکه باید از راه گفتگو و سوء تفاهمات را بر طرف کرد؛ چون منشأ بسیاری از اختلافات شیعه و سنی «دروغ‌ها و اتهام‌ها و تبلیغاتی است که در شرایط زمانی خاص مطرح شده است و قدرت‌های سیاسی گذشته، آن‌ها را اشاعه داده‌اند» (موسوی، ۶۲).

نتیجه‌گیری

با توجه به مناقشات منطقه‌ای و درگیری‌هایی که بین مسلمانان شکل گرفته است گفتگو در استراتژی تقریب مذاهب اسلامی دارای جایگاهی قابل توجه و تأثیرگذار است به گونه‌ای که اهتمام به ابعاد این فرآیند شامل شناخت اهمیت، لزوم، فواید، لوازم، آداب، شرایط، اهداف، نتایج، دستاوردها و راهکارهای اشاعه فرهنگ گفتگو می‌تواند موجبات غنای بیشتر فکری و نظری مسلمانان را در عرصه تقریب مذاهب به وجود آورد.

در فرآیند گفتگوی بین مسلمانان شایسته است ضمن درک اهمیت گفت و گو و تعامل بر محور فطرت‌گرایی، یکتاپرستی، عاقبت‌جویی (فرجام‌خواهی و آخرت‌گرایی) پیشرفت و توسعه، معنویت رضایت، حق‌طلبی، هدایت عمومی، برادری و برابری، عدالت اجتماعی، صلح و امنیت، آزادی‌های معقول و احترام به مرزهای فکری و فرهنگ قومی و اجتماعی یکدیگر مورد اهتمام قرار گیرد.

در واقع امروزه باید از گفتگو به عنوان ابزاری نرم افزاری و مسالمت‌آمیز برای انتقال اندیشه‌ها، نظریه‌ها و نوشته‌های دینی و تقویت دین‌پژوهی استفاده شود و به منظور نهادینه سازی گفتگو به تقویت و تحکیم تبادل نظر و گفتگو بین محققان حوزه دانشگاه در کشورهای

مختلف اسلامی، ارتباط علمی پژوهشگران و نخبگان فکری و علمی و فرهنگی مسلمان، ارتباطات پویای علمی با ارتقای همکاری‌های بین دانشگاهی از طریق تبادل استاد و دانشجو، تعامل و تبادل آراء بین محافل علمی جهان اسلام، تقویت روش‌های جدید تحقیق و پژوهش تطبیقی و بین رشته‌ای، توزیع سامان مند دانش از طریق اهتمام به فناوری شبکه‌ای، افزایش ارتباطات و توسعه همکاری‌های علمی کشورهای اسلامی با یکدیگر همت گماشت. تا از سوء استفاده دشمنان اسلام در ایجاد تنش و درگیری‌های خونین بین مسلمانان جلوگیری کرد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، محمدبن مکرّم، (۱۹۶۸)، لسان العرب، دار صادر، بیروت.
۳. الالبانی، محمد ناصر الدین، (۱۴۱۸)، صحیح ابوداود، مصر، بی نا.
۴. بوهّم، دیوید، (۱۳۸۱)، درباره‌ی دیالوگ، گردآوری: لی نیکول، ترجمه حسینی نژاد، محمد علی، تهران دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۵. پایا، علی، (۱۳۸۱)، گفت و گو در جهان واقعی، تهران، طرح نو.
۶. تافلر و همکاران، بسوی جهان جدید، (۱۳۷۶)، ترجمه محمد رضا جعفری، تهران، نشر سیمرغ.
۷. تسخیری، محمد علی، (۱۳۸۳)، جهان اسلام و غرب، تهران، اطلاعات.
۸. تسخیری، محمد علی، (۱۳۸۷)، شروط الحوار فی قرآن الکریم، تهران، کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی.
۹. حافظ نسایی، سنن نسایی. دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۲)، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.
۱۰. ارسطو، (۱۳۸۹)، فن خطابه، ترجمه پر خیده ملکی، تهران، اقبال.
۱۱. چامسکی، نوام، (۱۳۸۸)، ذهن و زبان، ترجمه کورش صفوی، تهران، هرمس.
۱۲. راغب اصفهانی (۱۴۱۲ق)، مفردات غریب القرآن، بیروت، دارالاحیاء.
۱۳. رضوی راد، محمد، (۱۳۸۵)، پیدا و پنهان اندیشه میان فرهنگی، تهران، مجله اطلاع رسانی و کتابداری پژوهش و حوزه شماره ۲۶.
۱۴. الزبیدی، مرتضی، (۱۹۸۰م)، تاج العروس، بیروت، دارالفکر.

۱۵. الشوکانی، (۲۰۰۷م)، فتح القدير، بيروت، دارالمعرفه.
۱۶. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۲)، تفسیر المیزان، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۰۰ق)، تفسیر مجمع البیان، قم، موسسه النشر الاسلامی..
۱۸. عبادیان، محمود، (۱۳۷۹)، گفت و شنود (دیالوگ) نامه مفید، زمستان شماره ۴.
۱۹. غزالی، امام ابو حامد، (۱۳۷۹ق)، احیاء العلوم، بيروت، دارالکتاب العربی.
۲۰. فضل الله، محمد حسین (۱۳۷۹)، ضرورت گفت و گوی ادیان و مذاهب، قم، هفت آسمان، ش ۷.
۲۱. فیروزآبادی، احمد بن یعقوب بن محمد بن ابراهیم الشیرازی، (۱۳۸۶ق)، القاموس المحيط، بيروت، موسسه الرساله.
۲۲. القشیری النیسابوری، أبو الحسین مسلم بن الحجاج، (۱۴۱۴ق)، صحیح مسلم، بيروت، دارالفکر.
۲۳. مبلغی، احمد، (۱۳۸۴)، سخن قرآن پیرامون گفت و گوی اندیشه و اندیشه‌ی گفتگو، به کوشش محمد تبرائیان، مجموعه مقالات استراتژی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، نشر مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۲۴. مصطفی، ابراهیم، (۱۹۹۸)، المعجم الوسیط، مصر، دار احیاء.
۲۵. موسوی، شرف الدین، (۱۳۷۵)، نص واجتهاد، ترجمه علی دوانی، قم، انتشارات اسلامی.
۲۶. واحدی نیشابوری، علی (۱۳۸۳)، اسباب النزول، ترجمه علیرضا ذکاوتی قزاقزلو، تهران، نشر نی.
۲۷. واعظ زاده خراسانی، محمد، (۱۳۸۰)، چشم انداز تقریب، (گفت و گو با آقای واعظ زاده خراسانی)، فصلنامه ی هفت آسمان، شماره ۹.
۲۸. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، (۱۳۸۴)، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- ابن القيم جوزیه، شمس الدین ابو عبدالله، (۱۴۳۹)، زادالمعاد، بيروت، دارالحیاء.
۲۹. Webster,s New World of the American Language, ۱۹۸۹